

جایگاه زبان و ادب فارسی در جامعه کنونی ایران

زبان فارسی بزرگترین نشانه ملیت قوم ایرانی است. سامانیان - مهمترین خاندان ایرانی که در قرنهای سوم و چهارم هجری زبان و ادب فارسی دری را تشویق و تقویت می‌کردند - بییقین این نکته را می‌دانستند و دریافته بودند که برای کسب استقلال فرهنگی و سیاسی؛ باید زبان فارسی احیا و تقویت شود. فردوسی نیز که خود به فارسی عشق می‌ورزیده و حقی بزرگ بر گردن ملت ایران دارد، گفته است: «عجم زنده کردم بدین پارسی.» شاعران و نویسندگان بزرگ چون رودکی و فرودسی و نظامی و خاقانی و حافظ و سعدی و مولوی و بیهقی و نصرالله منشی و دیگران در طی بیش از هزارسال درخت تناور فارسی را از سرچشمه ذوق و دانش خویش آبیاری کردند و آن را شاداب و باطراوت به دست آیندگان سپردند، اما مردم جامعه ما به علل گوناگون سخت بدان بی توجه‌اند و این بی‌تلفاتی خطری بزرگ برای زبان و ادب فارسی است. ورود لغات بیگانه چون واژه‌های عربی و ترکی و انگلیسی و فرانسه و... اگر مطابق نیاز و بنا بر سیر و تطور و تکامل زبان باشد البته خطری نیست و ورود بیش از حد آنها هم اگرچه خطر است، اما بی‌اعتنایی به زبان و بی‌ارزش شمردن آن خطری است بسیار بزرگتر که باید جدی گرفته شود. زبان دوم عالم اسلام، زبانی که روزگاری از جیحون و هند و سند تا آسیای صغیر را در سیطره خود داشت و در زبان اقوام و ملل گوناگون تاریخ و کشورهای مختلف جهان از چین گرفته تا اروپا و افریقا آثار نفوذ آن را می‌توان یافت و ادبیاتی که گوته و دانته و آندره ژید و امثال آنان را تحت تأثیر قرار داده است، سالیانی است که در زادگاه خویش خوار و خفیف است و چه خطری بزرگتر از این!

امروز بسیاری از مردم جامعه ما می‌گویند: «زبان و ادبیات هم شد رشته تحصیلی؟ عصر صنعت و تکنیک و موشک و ماهواره است، زبان و ادبیات به چه کار

۱- نگارنده این سطور، در شماره هفتم سال ۱۳۶۰ مجله آینده در مقالتي مختصر درباره زبان فارسی بحثی کرده است که با این نوشته بی‌ارتباط نیست. پرهیز از تفصیل را، آن مطالب تکرار نشد.

می‌آید؟ مگر شعر هم ارزش تحصیل کردن دارد؟». حتی بسیاری از همکاران دانشگاهی بخصوص در رشته‌های علمی و فنی، پرداختن به زبان و ادبیات را تفریحی بیش نمی‌دانند. این مردم گمان می‌کنند که کشورهای بزرگ و پیشرفته صنعتی جهان با پتک و گرز بر سر زبان و ادبیات خویش کوبیده و آن را پاره پاره کرده و در آتش قهر خویش سوزانده‌اند و در نتیجه امروز به این پایه از پیشرفت رسیده‌اند. مردم ما نمی‌دانند که این فکر، خود فکری است استعماری - نمی‌دانند که استعمارگران این اندیشه را رواج داده‌اند تا جامعه ما زبان و ادبیات خویش را تضعیف کند و رابطه‌اش با فرهنگش قطع شود و چون این رشته‌ها بریده گشت، تنه خشکیده این ملت را به ارباب هوس خویش بریندند و به هر کجا که می‌خواهند ببرند، زیرا ملتی که از زبان و فرهنگ خویش بریده باشد چون کودکی است سر راهی که نه اسم خود را می‌داند و نه اصل و نسب و هویت خود را. قوم بی فرهنگ هم در چهارسوی تاریخ وجودی است بی نام و نشان و بی هویت که وی را به هر راهی که بخواهند می‌برند و به هر کاری که بخواهند می‌کشند. اگر این تصور ما ایرانیان درست است چرا ملل فرنگی خود زبان و ادبیات و فرهنگ خود را فراموش نمی‌کنند؟ چرا درس تاریخ امریکا از درس‌های عمومی دانشجویان در دانشگاه‌های امریکا حذف نمی‌شود؟ چرا اروپائی زبان در مقابل غلطی که بر زبان بیگانه اروپایی گوی جاری می‌شود بی‌تاب می‌شود و باشتاب اشتباه او را تصحیح می‌کند؟ یکی از ادیبان و فاضلان می‌فرمود که وقتی در یکی از دانشگاه‌های امریکا در رشته تاریخ تحصیل می‌کردم، روزی با دانشجویان امریکایی سخن می‌گفتم. یکی از آنان پرسید چه رشته‌ای می‌خوانی؟ گفتم: تاریخ. با عجاب به من نگریست و گفت: تاریخ؟! ایرانی و تاریخ؟! عجیب است؟ تاریخ و ادبیات و سیاست از آن ماست، شما باید رشته کثافت شویی بخوانید! و منظورش پزشکی بود.

دکتر سید فخرالدین شادمان در کتاب «تسخیر تمدن فرنگی»^۲ رمز غلبه بر تمدن فرنگی و دفع غریزدگی را زبان فارسی دانسته است. اگرچه مرحوم آل‌احمد در کتاب غریزدگی^۳، بعضی از نظریات و عقاید وی را نپسندیده، اما باید گفت که نظر او درباره زبان فارسی است، زیرا فرهنگ در اینگونه مسائل عاملی اساسی است و مهمترین رمز و کلید آشنایی با فرهنگ اصیل ایرانی - اسلامی، زبان فارسی است.

۲- مراجعه شود به کتاب «تسخیر تمدن فرنگی»، دکتر سید فخرالدین شادمان، تهران،

بهر تقدیر در جامعه امروز ما آنچه حاکم است پول است و آنچه معیار است ظواهر است و محسوسات. دانشجویی که پزشکی و مهندسی می‌خواند آثار عملش در جامعه محسوس است، اما کسی که رشته ادبیات و تاریخ می‌خواند اثر کارش ملموس نیست، زیرا تحولات فرهنگی را به چشم نمی‌توان دید و به دست نمی‌توان سود. بهمین سبب طبابت مثلاً که شغلی پول‌ساز است و نتیجه‌اش محسوس، در جامعه اهمیت خاص دارد. این است که از میان جوانان، آنان که بتوانند علوم پزشکی یا فنی می‌آموزند و آنان که نتوانند به ادبیات و تاریخ و امثال آن روی می‌آورند و معدودند کسانی که با وجود استعداد و توانایی به رشته‌های علوم انسانی کشیده شوند، مگر در مواردی خاص.

کم نبوده‌اند دانشجویانی که به نگارنده این سطور مراجعه کرده‌اند و گفته‌اند که پدر و مادر و اقوام و آشنایان ما را سرزنش می‌کنند که چرا در رشته ادبیات درس می‌خوانی، و البته روشن است که تا زمانی که ادبیات نیز جایگاه و مقام واقعی خود را در جامعه نیابد، جوانان ما از تحصیل در این رشته یا امتناع می‌کنند یا احساس حقارت.



امروز به سبب همین بی‌اعتنایی، زبان فارسی در مدارس و دانشگاه‌ها مهم شمرده نمی‌شود. دانشجویان سایر رشته‌ها درس فارسی عمومی را به دیده تحقیر می‌نگرند و آن را درسی می‌دانند که صرفاً باید گذرانده شود و نمره‌اش آنان را از مشروطی و اخراجی نجات دهد.

امروز بسیاری از معلمان در مدرسه به شاگردان خویش می‌گویند که وقت خود را صرف خواندن فارسی و تاریخ نکنید، آنچه مهم است علوم و ریاضی است. امروز حتی بسیاری از تحصیل کردگان ادبیات و معلمان ادبیات به کار خویش بی‌اعتقادند و بیمقداری زبان و ادبیات را خود به شاگردان تلقین می‌کنند و اگر همکاری داشته باشند معتقد به آن، می‌گویند فلانی هم باورش شده است.

امروز مردم جامعه ما به آموختن زبان فارسی در سطحی بسیار نازل قناعت می‌کنند و گمان می‌کنند همینکه ارتباط زبانی در حد نیاز روزانه با دیگران برقرار شد، کافی است.

امروز مردم جامعه ما به سبب ندانستن زبان فارسی و نشناختن ظرائف و لطائف آن به زبانی سخن می‌گویند ناقص و سراسر غلط: واژه‌های نادرست و جمله‌بندی‌های معیوب و ناهماهنگ. چه نیکو گفت دکتر خانلری آنجا که اینگونه زبان را زبان

«یاجوج و ماجوج»؛ خواند.

امروز کتاب‌هایی که برای کودکان و نوجوانان و جوانان نوشته می‌شود و به میزانی وسیع چاپ می‌شود، به همین زبان یاجوج و ماجوج نوشته می‌شود و کودکان و جوانان از آغاز به این زبان انس می‌گیرند.

امروز علاوه بر ترجمه‌های نارسایی و غلط و علاوه بر نشرهای مغلوپ روزنامه‌ها، عاملی بزرگ در تخریب و فساد زبان فارسی کوشاست و آن رادیو و تلویزیون است. گفتارهای رادیویی و تلویزیونی از هر نوع که باشد و گوینده، خواه گوینده آن سازمان باشد و خواه افرادی دیگر که به مناسبت‌های گوناگون سخنشان پخش می‌شود، معمولاً به زبان یاجوج و ماجوج سخن می‌گویند، و بچه‌ها و جوانان که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند و از شنوندگان و بینندگان پروپاقرص برنامه‌های رادیو و تلویزیون‌اند، هیچ ظن به دل راه نمی‌دهند که زبان رادیو و تلویزیون مملکت، ممکن است غلط باشد، آن را می‌شنوند و می‌آموزند و تکرار می‌کنند و اگر احیاناً پدر و مادرشان آن غلط را به کار نبرند، سخن آنان به اصطلاح تصحیح می‌کنند. اگر پدرشان بگوید: «در را ببند» می‌گویند غلط گفتی: «درب را ببند».

تعجب نکنید، بسیاری از دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی - که معلمان و مدافعان و محافظان آینده این قیمتی در دردی‌اند - وقتی ورقه امتحانی یا تکلیف درسی می‌نویسند از اینگونه ترکیبات و اصطلاحات غلط فراوان به کار می‌برند. «در رابطه با»، «در راستای»، «زیر سوال بردن چیزی»، «مورد... قرار دادن»، «آوردن رای مفعولی پس از فعل جمله - بجای اینکه پس از مفعولی بیاید» و «سقف چیزی» (ظاهراً بجای میزان و معیار یا حداکثر چیزی) و مواردی از این دست دیگر بسیار جا افتاده است و کسی به نادرستی و زشتی این واژه‌ها آگاه نیست.

امروز زبان یاجوج و ماجوج در کتابهای درسی دانش‌آموزان نیز راه یافته است و دانش‌آموزان حتی از طریق کتابهای درسی خود نیز این اغلاط را می‌آموزند. جستجویی اندک در کتابهای درسی نشان می‌دهد که مؤلفان این کتابها در جمله‌بندی و انتخاب الفاظ دقت کافی نداشته‌اند، اگر نه جای اینگونه کلمات و عبارات در کتب درسی نیست:

- «دستورات دینی - اندیشمندان - همواره بیم آن می‌رود که قدرت این نیروها

مورد سوء استفاده واقع شود.»^۵

- «بررسی مجموعه قوانین و روابط اقتصادی و مراحمی که یک کالا از تولید تا مصرف طی می‌کند را علم اقتصاد می‌گویند - هرگونه فعالیت اقتصادی و غیر آن که طبیعت را به صورتی غیر قابل جبران آلوده یا نابود سازد ممنوع است - در اسلام پرداخت مالیات یک عبادت است.»^۶

- «ویژگی‌های اخلاقی ابن سینا در ارتباط با تربیت اسلامی او.»^۷

امروز دانشجویی در کلاس ادبیات دانشگاه پیدا می‌شود که اگر قصیده «مادر می» رود کی را برای او بخوانی، می‌گوید این شعر وزن و قافیه ندارد.

اگر شما معلم ادبیات باشید و شاگردتان - که در آینده‌ای نزدیک، لیسانسیه - یعنی مجتهد زبان و ادبیات فارسی خواهد شد، در ورقه خود از اینگونه غلطهای املایی و انشایی داشته باشد و کاری هم از دستتان ساخته نباشد، گریبان خود را چاک نخواهید زد؟ اینهاست نمونه‌های غلطهای املایی و انشایی و سخافت‌هایی که از نوشته‌های دانشجویان استخراج شده است و بیانگر ضعف شدید اطلاعاتی دانشجویان نیز هست:

- استاد به شما خسته نباشید می‌گویم.^۸

- اهمیت یادداشت برداری در کارهای تحقیقی از درجه بالایی برخوردار است.

- به کتبی که در تذکره یا معرفی افراد خاص از یک گروه پرداخته باشند را طبقات گویند.

- مجموعه‌ای از مثل‌های زبان عربی که وارد زبان فارسی شده است را جمع‌آوری کرده‌اند.

- این کار در قرن پنجم در زمان صفویه [یعنی صفویه] انجام شده است.

- وراق‌های قدیم در چاپخانه‌ها کار می‌کردند.

- اندازه کاغذ یادداشت باید اندازه مخروط باشد!

- اگر تحقیقی را بنمائیم.

- یک سری مشاهدات

۵- تعلیمات اجتماعی سوم راهنمایی، سال ۱۳۶۸، به ترتیب صفحات ۱۰، ۱۳، ۱۹ و

۵۸

۶- تعلیمات اجتماعی دوم راهنمایی، سال ۱۳۶۸، به ترتیب صفحات ۳۵ و ۵۷.

۷- فارسی اول دبیرستان، ۱۳۶۷، ص ۵۱ و نیز صفحات ۵۲ و ۵۳.

۸- ضمناً تأثیر زبان رادیو و تلویزیون در این جمله‌ها کاملاً مشهود است.

۹- کلمات داخل دو ابرو، نقل است و واژه‌های داخل دو قلاب را نگارنده افزوده است.

- مجمع الامثال نوعی از کتب رجال (امثال) است که در آن ضرب‌المثله و جملات کنایی آورده شده.
- کتاب المصادر به شکل دساتیر است.
- «امه هاویه» کسی بوده که انزوا و گوشه‌نشینی را اختیار کرده و از متصوفه بوده است و به جزء حق به وجود دیگری توجه نداشته باشد.
- مثلی را می‌زند.
- نخ با سوزن باید در ارتباط باشد.
- همانطوری که نخ در ارتباط با سوزن است.
- بی تفاوت از کنار اینها بگذرند.
- کسی که مورد حق واقع شده
- هر چیزی بسوی کل خودش در ارتباط و روان است.
- مولوی در این ابیات مقدم بودن معنی بر صورت را ارائه می‌دهد.
- اگر سالک کاملاً از دستورات مرید عمل کند.
- از کسانی که غیر هستند توجه نکند.
- دف طبلی توخالی بوده است.
- جام جهان نما جامی است که اسکندر مقدونی از خسرو پرویز داشته است.
- خود غزنین هم در بغداد است.
- بدانجهت که بدانند من را در این کار منفعتی برای من نداشته است.
- اسماعیلیه در قرن ۵ و ۶ ظهور پیدا کرده
- هلاکو باعث شد که نغار و کدورتی که بین علاءالدین تکش و سلطان محمد خوارزمشاه بود از میان برود.
- در دوره اشکانی، مینورسکی از ویس و رامین صحبت می‌کند.
- او یک سری عقایدی که بوی الحاد از آن می‌آمد را ارائه می‌دهد.
- خلافت عباسی انقراض پیدا می‌کند.
- مولوی غزلیات شمس تبریزی را می‌خوانده و در مثنوی از آنها تأثیر می‌پذیرفته.

۱۰- جمله در شرح بیٹی است از مثنوی مولوی که اشاره دارد به آیه نهم سوره القارعه: «واما من خفت موازینه فامه هاویه». برای خوانندگان مجله آینده این فیض عظمی کافی است اگر معنی و تفسیر صحیح «امه هاویه» را از نویسنده این جمله بیاموزند!!

- دیوان شمس نیز توسط مولانا مطالعه می‌شده
- ای کسی که با خدا در رابطه‌ای.

طرز استفاده و روشی که پیامبران هر کدام در دین خود آورده‌اند را بیان می‌کند.

- می‌توان از زمان حیات ناشر پی به تاریخ کتابت نسخه خطی برد.
- اصول کافی ناشر آن کلینی است.

- کتابی است در رابطه با شرح حال کلمات عربی.

- معجم البلدان از یاقوت حموی است در رابطه با جغرافیاست که در رابطه با نامهای کسان و جایها توضیح داده است.

- سخنان حلاج بوی حلول و اتحاد را می‌داد.

- در صوفیه به علم ارزش زیادی قائل می‌شوند و نمونه‌های آن کتاب کیمیای سعادت از احیاءالعلوم خود غزالی که در آن علم زیاد به آن توجه شده است.

- انسان باید دست به شیخ و مراد بزند و از آنها کمک بگیرد.

- آنها رذالت را به خرج می‌دادند.

- علم باید از طریق ریاضت و سلوک انجام گیرد.

- در رابطه با یک سری فعالیت‌ها.

- او توانست تصوف را به مرحله بالایی ارتقاء کند.

- توکل با توحید مربوط است که توحید به چهار دسته تقسیم می‌شود.

- اصل کلمه تصوف را همان صوف می‌دانند مشتق از صفا.

- روح به بدن دیگر منتقل پیدا می‌کند.

- انسان کامل آن انسانی است که شامل تمام عنایت خداوندی درش باشد.

نمونه غلط‌های املائی:

راجعه به (راجع به)، ثبط (ثبت)، نقطه‌های ریز (نکته‌های...)، در موقعهء (در

موقع)، غیرو (غیره)، استنساق (استنساخ)، نخسه خطی (نسخه خطی)، ارجأ (ارجاع)،

راجب به (راجع به)، وایسطه (وابسته)، پزیرا (پذیرا)، مصتفیض (مستفیض)، تیره گی

(تیرگی)، ساددلی (ساده‌دلی)، کلی (کولی)، حروف غریب المخرج (قرب المخرج)،

نسب کردن (نصب کردن)، طلف (تلف)، اسمائیل (اسماعیل)، قوائد (قواعد)، محیا

(مهبیا)، لحجه (لهجه)، فسق معامله (فسخ معامله)، حوضه (حوزه)، حاظر (حاضر)،

اتلاق (اطلاق)، اتلاغ (اطلاق)، قصاید قرآ (غزآ)، خوا و ناخوا (خواه و ناخواه)، یعجوج

و معجوج (یا جوج و ما جوج)، نشمت (نشأت)، حضر کردن (حذر کردن)، جحد (جهد)، مصوط (مصوت)، غصال (غسال)، قالباً (غالباً)، سماء (سماع)، الغاء (القأ) و... البته گفتن این نکته نیز لازم است که ما معلمان ادبیات از سالیانی پیش خود حرمت امامزاده را شکسته‌ایم و در مدرسه و دانشگاه، زبان و ادبیات فارسی را ناچیز شمرده‌ایم. روحیه تساهل در ما سبب شده است که کمترین مقدار درس بدھیم و کار از شاگردان نخواهیم و عالیترین نمره‌ها را اعلام کنیم و در نتیجه بدبینی جامعه را نسبت به زبان و ادب تقویت کنیم. بدین ترتیب، دانش‌آموزانی که در دبیرستان، درس فارسی را بدین نمط خوانده‌اند با پایه‌ای ضعیف به دانشگاه می‌آیند و پس از آنکه مایه‌ای اندک کسب کردند حکم اجتهادشان صادر می‌شود. همینها هستند که معمولاً برای تدریس فارسی به مدارس می‌روند و این دور کم سوادى همچنان برقرار می‌ماند.

انتشارات مزدا

ده سالی می‌گذرد که احمد جباری مؤسسه انتشارات مزدا را در کالیفرنیا بنیاد گذارده و همتش را مصروف به نشر کتابهای مربوط به ایران و پخش کتابهای چاپ شده در ایران کرده است و هر فصل دفتري به نام «پیام مزدا» به چاپ می‌رساند که حاوی نام و نشان هر دو دسته از آن کتابهاست. جزین پخش و فروش سلسله انتشارات Persian Heritage Series با آن مؤسسه است. يك رشته از کتابهای مورد علاقه مؤسسه ترجمه ادبیات معاصر ایران است و درین زمینه تاکنون این کتابها را منتشر کرده است:

- - ترجمه سنگ صبور از صادق چوبك که م.ر. قانون‌پرور آن را به ترجمه درآورده و با مقدمه و توضیحات لغوی و موضوعی (برای خواننده فرنگی نا آشنا) همراه ساخته است. (۱۹۸۹)
- - منتخبات درامهای ایرانی^۲ برگزیده م.ر. قانون‌پرور و جان گرین^۳ از نوشته‌های غلامحسین ساعدی، صادق چوبك، بهرام بیضائی، نادر ابراهیمی (دو نمایشنامه)، محسن یلفانی، محمود رهبر، فرامرز طالبی. در پایان کتابشناسی برگزیده نمایشنامه‌های ایرانیان توسط جان گرین ملحق شده است. (۱۹۸۹)
- - نویسنده‌گان ایرانی داستانهای کوتاه. بررسی سرگذشت نامه و کتابشناسی، از جان گرین. (۱۹۸۹). کلری است که این دوستدار ادبیات فارسی براساس مجله راهنمای کتاب، پیک کتاب، کتابشناسی ملی ایران، منتشر کرده است

- 1) The Patient Stone
- 2) Iranian Drama. An Anthology
- 3) John Green